



*Corresponding author:

Mohammad Mohammadi
Senior expert in sustainability literature. Persian Gulf University. Bushehr.

Dr. Hossein Salimi
Faculty member of the Department of Persian Language and Literature. Persian Gulf University. Bushehr
Email: hsalimi@pgu.ac.ir

Keywords:

Antiquity, Rhetoric,
Contemporary Literature,
Mehrdad Afzta.

ARTICLE INFO**Article history:**

Sep 20233 Received
Mar 202414 Accepted
Apr 20241 Available online

**Antiquity in Mehrdad Avesta's Poetry****A B S T R U C T**

Each literary genre possesses its distinct language that sets it apart from other genres. The epic literary genre also has its own language, characterized by lexical, grammatical, rhetorical, and content-related indicators. On the other hand, the epic language evolves over time and with the expansion of epic writing. However, the impact of each epic is measured against the standardized language of the Shahnameh by Ferdowsi.

Mehrdad Afzta is considered a pioneer in contemporary protest poetry, attempting to base his poems on the language standards of epic poetry in his protest and epic poems. This article examines the antiquity in Mehrdad Afzta's poetry using a descriptive-analytical approach. The results indicate that he managed to approximate his poetry to the standardized epic language in various aspects, including music, vocabulary, and content. While Afzta's poems may seem simple and devoid of literary techniques, through approximation, the use of concrete and thematically epic similes, and exaggeration, he succeeded in meeting the linguistic standards of the epic genre. From a sentence structure perspective, Afzta adeptly controlled sentence construction rules and created epic spaces with ease. In terms of content, the poet positioned his poems as epic with the use of epic themes, national traditions, and heroism.

LARK, College of Art, Wasit University4© 202

DOI: <https://doi.org/10.31185/lark.Vol1.Iss16.3282>**العنق في قصائد مهرداد أفستا**

محمد محمدي / خبير أول في أدب الاستدامة. جامعة الخليج الفارسي. بوشهر.
دكتور حسين سليمي/ عضو هيئة التدريس قسم اللغة الفارسية وآدابها. جامعة الخليج الفارسي. بوشهر
الخلاصة:

لكل نوع من الأدب لغته الخاصة التي تميزه عن الأنواع الأخرى. النوع الأدبي من الملحمة له أيضًا لغته الخاصة. لغة لها مؤشرات الخاصة على المستويات المعجمية والنحوية والبلاغية والمضمونية. من ناحية أخرى، تتغير اللغة الملحمة بمرور الوقت وبعد توسع الكتابة الملحمة، لكن تأثير كل ملحمة يقاس باللغة القياسية للشاهنامه للفردوسي. يعد مهرداد أفستا أحد رواد الشعر الاحتجاجي في الأدب المعاصر، والذي حاول أن يكتب قصائده على أساس لغة المعايير الملحمة في قصائده الاحتجاجية والملاحمية. يبحث هذا

المقال في العتق في شعر مهرداد أستا بأسلوب وصفي تحليلي. وأظهرت النتائج أنه تمكن من تقريب شعره من اللغة الملحمية القياسية في مستويات مختلفة من الموسيقى والمفردات والمحتوى. من حيث البلاغة، على الرغم من أن قصائد الأستا تبدو واضحة وخالية من التقنيات الأدبية؛ ولكن تقريباً باعتماد التشبيهات الملموسة والتشبيهات التي لها موضوع ملحمي فضلاً عن المبالغة، تمكن من تلبية المعايير اللغوية للمعيار الملحمي. ومن وجهة نظر بناء الجملة، تمكن أستا من مراقبة قواعد بناء الجملة بسهولة وإنشاء مساحات ملحمية. أما من حيث المضمون فقد استطاع الشاعر أن يقبل قصائده على أنها قصائد ملحمية مع استعمال الموضوعات الملحمية والتقاليد الوطنية والبطولية.

الكلمات المفتاحية: الأثرية، البلاغة، الأدب المعاصر، مهرداد أستا.

باستان‌گرایی در سروده‌های مهرداد اوستا

محمد محمدی*

دکتر حسین سلیمی**

چکیده

هر نوع ادبی دارای زبان مخصوص به خود است که آن را از دیگر انواع متمایز می‌کند. نوع ادبی حماسه نیز زبان خاص خود را دارد. زبانی که در سطوح واژگانی، نحوی، بلاغی و محتوایی، شاخص‌های خاص خود را دارد. از سوی دیگر، زبان حماسی در گذر زمان و به دنبال گسترش حماسه‌سرایی، در سطوح مختلف دچار تحول می‌شود اما هر اثر حماسی، با زبان معیار که در شاهنامه فردوسی است سنجیده می‌شود. مهرداد اوستا از پیشروان شعر اعتراضی ادبیات معاصر است که در سروده‌های اعتراضی و حماسی خود سعی کرده است اشعار خود را بر اساس زبان معیار حماسی بسراید. این مقاله با روش توصیفی – تحلیلی به بررسی باستان‌گرایی در شعر مهرداد اوستا می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که او در سطوح مختلف موسیقایی، واژگانی و محتوایی توانسته است شعر خود را به زبان معیار حماسی نزدیک کند. از نظر بلاغی، هر چند اشعار اوستا به نظر ساده و عاری از فنون ادبی می‌نماید؛ اما تقریباً و با استفاده از تشبیهات محسوس به محسوس و تشبیهاتی که دارای رکنی که مضمون حماسی داشته باشد و نیز اغراق و مبالغه، توانسته است موازین زبان معیار حماسی را رعایت کند. از نظر نحوی، اوستا توانسته است به‌آسانی هنجارهای نحوی را رعایت کند و به یاری آن‌ها و به یاری آن‌ها، فضاهایی حماسی

خلق کند. در بخش محتوایی نیز، شاعر ضمن استفاده از بن‌مایه‌های حماسی و استفاده از روایات پهلوانی و ملی توانسته است، سروده‌های خود را به‌عنوان اشعاری حماسی برای مخاطب دلپذیر نماید.

کلیدواژه: ادبیات معاصر، باستان‌گرایی، حماسی، مهرداد اوستا

* کارشناس ارشد ادبیات پایداری. دانشگاه خلیج‌فارس. بوشهر.

** عضو هیئت‌علمی گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه خلیج‌فارس. بوشهر. hsalimi@pgu.ac.ir

1- مقدمه

نقش زبان در شعر اهمیت فراوانی دارد، به‌طوری‌که گروهی از منتقدان آن را بر معنا نیز برتر دانسته‌اند. این اهمیت تنها به‌واسطه القای مفهوم نیست، بلکه به خاطر هماهنگی و هارمونی زبان شعر است. در یک شعر خوب و بهره‌مند از ساخت و معماری زیبایی‌شناسی، واژه‌ها فاقد مترادف اند، چیزی که اساساً در شعر اتفاق نمی‌افتد. در شعر از آنجاکه رفتار طبیعی و زیبایی‌شناسی واژه‌ها با یکدیگر مطرح است، فردیت آن‌ها از بین می‌رود به‌طوری‌که شاعر نمی‌تواند به‌جای یک واژه بخصوص، واژه هم‌معنی آن را جایگزین کند که در این صورت بیش از هر چیز به ساخت زیبای شعر لطمه می‌خورد (علی‌پور، 1378: 43). در اینجا قدرت شاعر است که قدرت و بار معنایی کلمات را درک کند و آن را در جایگاه مناسب خود به‌گونه‌ای جای دهد که جایگزینی برای آن نباشد. در نظر شاعر قدرتمند، تمام کلمات شاعرانه‌اند و باید مکان آن‌ها را شناخت. هوراس می‌گوید: زبان مانند درختان بیشه‌ای است که مجموعه‌ای از برگ‌های کهنه و نو دارد. درختان شعر امروز در زبان نظم و نثر دری و قرن‌های چهارم و پنجم و تا حدودی قرن هشتم ریشه دارد. (همان: 74). شاعر با آمیختن واژه‌های کهن با کلمات امروز، قلمرو زبان را وسیع می‌کند و بر غنای آن می‌افزاید و به‌این‌ترتیب به ادبیات و زبان شعر معاصر خدمت می‌کند.

زبان شعر مهرداد اوستا نیز ترکیبی است از زبان شعر شاعران گذشته و نیز زبان شعر معاصر فارسی. به همین جهت نیز، شکوه و استواری زبان گذشته و طراوت و تازگی زبان امروز را در خود جمع دارد. در این مقاله سعی شد تا با همین رویکرد، باستان‌گرایی واژگانی و نحوی را در شعر این شاعر بررسی کنیم.

1-1- بیان مسئله

آرکائیسم، نوعی هنجار‌گریزی و انحراف از زبان معمولی و به کار بردن واژگان و ساختاری است که در گذشته متداول بوده اما در اشعار شاعران امروزی و معاصر، رواج چندانی ندارد؛ آرکائیسم از راه‌های

برجسته کردن زبان و تشخیص بخشیدن به آن است. این شگرد ادبی، یکی از شیوه‌های آشنایی‌زدایی با عناصر کهن (آرکائیک) زبان است. بهره‌گیری بجا و مناسب از این شگرد زبانی علاوه بر تعالی بخشیدن و اصالت دهی به شعر، باعث اعجاب و التذاذ مخاطب نیز می‌شود. مهرداد اوستا از شاعرانی است که در شعر معاصر ایران از جایگاه والا و شهرت فراوانی برخوردار است. در اشعار او باستان‌گرایی در انواع مختلف خود نمود و کاربرد چشمگیری دارد. به‌طوری‌که می‌توان گفت اوستا از این شگرد زبانی به نحو هنری استفاده نموده و علاوه بر زیبایی، زبان شعر خود را نیز تشخیص بخشیده است. گفتنی است این نوع از آشنایی‌زدایی و به‌ویژه باستان‌گرایی واژگانی و نحوی در اشعار او از ویژگی‌های سبکی او به شمار می‌رود.

این پژوهش در پی پاسخ دادن به سؤال‌های زیر است:

الف: جایگاه باستان‌گرایی در شعر مهرداد اوستا و ایجاد کلام ادبی او چیست؟

ب: دلایل گرایش مهرداد اوستا به مقوله باستان‌گرایی کدام است؟

ج: مهم‌ترین جلوه‌های باستان‌گرایی در شعر مهرداد اوستا کدام اند؟

1-2- ضرورت و اهمیت پژوهش

مهرداد اوستا به دلیل تأثیرپذیری از زبان شعر کلاسیک و آشنایی او با زبان معاصر و شعر نیمایی، گونه‌های مختلف هنجار‌گزینی (باستان‌گرایی) را در شعر خود به‌کار برده است. اگرچه این نوع از هنجار‌گزینی در سروده‌های شاعرانی چون شاملو و نیما و اخوان و ... فراوان به‌کار رفته است اما می‌توان نمونه‌های بسیار زیبا از این نوع کاربرد را سروده‌های مهرداد اوستا یافت که باعث تشخیص و برجستگی سروده‌های او شده است. همین امر ضرورت انجام این پژوهش را موجب شده است.

1-3- پیشینه پژوهش

در مورد باستان‌گرایی و هنجار‌گزینی در شعر مهرداد اوستا تاکنون پژوهش مستقلی از سوی پژوهشگران انجام نشده و این مقاله، نخستین پژوهش در این زمینه است.

2- بحث و بررسی

1-2- باستان‌گرایی

میتوان آرکائیسم را در شعر معاصر به عنوان جریانی به حساب آورد که بر زبان شاعران و نویسندگان تأثیرگذار بوده است و آن را به عنوان جریانی عمومی در ادب معاصر در ادب معاصر مطالعه و بررسی کرد. شاعران معاصر به دنبال یافتن جایگاهی در میان دیگران و هم‌نسلان خود هستند و چون آنان رسیدن به زبانی مشخص و بیانی ویژه که همان رسیدن به سبک فردی است، در زبان شعر جست‌وجو می‌کردند. مسیری را که آن‌ها را زودتر و بهتر به این مقصود رهنمون می‌شده از نظر دور نداشتند. یکی از راه‌های برجسته‌سازی و رسیدن به سبک فردی استفاده‌ی شاعران معاصر از واژگان و نحو زبان گذشتگان است. میتوان گفت اغلب توجه شاعران معاصر به متون برگزیده و مهم کلاسیک است. این امر دو مزیت برای شاعران معاصر داشته است؛ نخست آنکه نفس توجه به زبان و بیان کهن در دوران معاصر که زبان و بیانی متفاوت دارد، سبب آشنایی‌زدایی و برجستگی ادبی می‌شود و اگر شاعر معاصر با مهارت و آگاهی از آن استفاده کند میتواند به موفقیت نزدیک‌تر شود. از سوی دیگر، بار عاطفی، موسیقایی و اسطوره‌های پنهان در واژه‌ها و نحو کهن برای شاعر معاصر این امکان را فراهم میکند که متناسب با اندیشه و خواست ذهنی خود حرف بزند و از الگوهای تکراری در مضمون‌سازی و تصویر آفرینی رها شده و سبب تشخیص سبکی خود شود.

شفیعی کدکنی معتقد است: «این‌که زبان شعر همیشه زبانی متمایز از کوچه و بازار بوده است، یکی از علل آن همین اصل باستان‌گرایی است. احیای واژه‌هایی که در دسترس عامه نیست، سبب تشخیص زبان می‌شود و نیز ساخت نحوی کهنی زبان اگر جانشین نحو معمولی و روزمره شود، خود از عوامل تشخیص در زبان است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۲۴).

در این قسمت با این دید که آرکائیسم، جریانی عمومی در شعر معاصر است، به این مقوله در شعر مهرداد اوستا می‌پردازیم.

زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی، با مناسبات بیرونی و محیطی هر فرد و مقتضیات او در ارتباط است. در واقع هر گوینده‌ی به‌وسيله زبان، معنایی را در چهارچوب روابط و کنشهای متقابل اجتماعی انجام میدهد؛ (ابومحیوب، 1382: 183). بدیهی است که زبان شعر نیز، این‌گونه است. شاعر، برای خلق مضامین جدید، فضاهاى تازه، اندیشه‌های جاودانه و تصویر آفرینی، زبان را تکیه‌گاه قرار میدهد. اگر وی در گستره زبان جست‌وجو کند و با درکی شاعرانه، از ظرفیتها و توانمندیهای زبان استفاده کند، بدون تردید، نبوغ و بلوغ شعرش جلوه افزون‌تری مییابد. اگرچه برخی از این ظرفیتها از جمله موسیقی سنتی در شعر نو کمرنگ شده است، اما شاعران، همیشه در پی این بوده‌اند تا با به کار گرفتن عناصر و روشهای دیگر، ارتباطی میان شعر خود و شعر کلاسیک برقرار سازند؛ یکی از مصادیق «باستان‌گرایی» است.

باستان‌گرایی، یکی از شیوه‌های آشنایی‌زدایی است که «اگر بامهارت و زیبایی در شعر به کار گرفته شود، موجب برجستگی و تشخیص شعر می‌شود. از آنجاکه باستان‌گرایی در شعر امروز، نوعی هنجار گریزی از نرم عادی زبان به شمار می‌آید، به این سبب آن را هنجار گریزی زمانی می‌نامند» (صفوی، 1373: 15). این شیوه، اگر سبب زیباتر شدن شعر باشد، از نقاط قوت آن محسوب می‌شود و اگر مانع زیبایی شعر، از جمله نقاط ضعف آن به شمار می‌رود. در حقیقت باید افزود که «شکستن هنجارهای زبانی از راه باستان‌گرایی، هنگامی پسندیده است که بر ارزش هنری کلام بیفزاید و هم‌نشینی واژه‌های کهنه با واژه‌های نو با به‌کارگیری ساخت‌های نحوی در کلام امروزی، چنانچه با هوشیاری لازم همراه نباشد و با طبیعت هنری سخن سازگاری نداشته باشد، نه تنها سخن را برنمی‌کشد، بلکه باعث فروافتادن آن نیز می‌شود» (حسن‌لی، 1386: 173).

بر این اساس میتوان گفت که کاربرد واژگان یا ساختارهای نحوی گذشته در زبان شعر و نثر امروز، باید هنرمندانه انجام شود. باستان‌گرایی به‌عنوان یکی از اثربخش‌ترین راه‌های تشخیص و برجسته‌سازی زبان و جنبه شعری دادن به کلام یعنی به کار گرفتن واژگان یا ساختارهایی که در زبان روزمره و عادی به کار نمی‌رود و جنبه شعری دادن به کلام، در دو دسته بررسی می‌گردد:

2-2- باستان‌گرایی واژگانی

هنگامی که شاعر یا نویسنده در اثر خود از واژه‌های کهن بهره بگیرد به مقولهای با عنوان باستان‌گرایی واژگانی دست پیدا کرده است. همانگونه که پیش‌از این بیان کردیم، این شگرد برجستگی خاصی به زبان شعر میدهد و میتوان گفت که بازآفرینی جلوه‌های زبان تاریخی از رهگذر کهن‌گرایی در شکلگیری سبک و تأثیر کلام تأثیر بسیاری دارد. در حقیقت «کلماتی که از اعصار کهن اقتباس میشود، نوعی شکوه و جلال به سبک میبخشد و احياناً خالی از حظ و لذت نیست، زیرا از قدرت سالیان برخوردار است و بر اثر مدتی فترت، نوعی تازگی شکوهمند احراز میکند» (دیچز، 1373: 257). شاعر در راستای محور هم‌نشینی زبان، میان واژه‌های کهن و واژه‌های امروزی سازگاری ایجاد میکند؛ در حقیقت او با این کار نشان میدهد که آن واژه کهن، ارزش زنده شدن دارد و پذیرش آن نزد مخاطبان حقیقی شعر، میتواند مهر تأییدی بر تداوم حیات آن واژه‌ی کهن باشد.

بررسیها در این زمینه نشان‌دهنده‌ی این است که بهره‌گیری از واژگان کهن هرگز مانع نوگرایی نیست؛ بلکه به نظر میرسد چنین واژه‌هایی اگر بنا بر «اقتضای حال» و همچنین بنا بر انتظارات خواننده، در

کنار واژه‌های معاصر و امروزی قرار بگیرند، هم اصالت زبان را به نمایش میگذارند و هم بیانگر پایداری زبان هستند که باوجود گذر از تحولات تاریخی، هویت خود را محفوظ داشته و دگرگون نشده‌اند.

3-2- باستان‌گرایی نحوی

کهنگی نحوی در جملهها در کنار باستان‌گرایی واژگانی، از دیگر شیوه‌های تشخیص دادن به یک اثر ادبی است. «ممکن است ساختمان نحوی جمله، به لحاظ حروف اضافه یا پس‌وپیش شدن اجزای جمله و یا هر عامل نحوی دیگر، در گذشته نوعی باشد و در حال نوعی دیگر. هر نوع خروج از نحو زبان کهنه، خود نوعی باستان‌گرایی به شمار میرود و ممکن است مایه تشخیص و برجستگی زبان شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۴-۲۶).

وقتی شاعر به سطح دستوری زبان میرسد، گاهی قواعد دستوری زبان را در هم میریزد تا اندیشه‌های شاعرانه خود را بهتر و زیباتر به تصویر کشد و در نهایت، استعداد‌های نهفته در نحو و واژگان شعریاش را شکوفا سازد. فردوسی، هنگامی که ضحاک سه نفر فرد جنگی را در خواب میبیند، فعل مفرد را برای فاعل جمع استفاده میکند:

چنان دید کز کاخ شاهنشهان سه جنگی پدید آمدی ناگهان

(فردوسی، 73: 1369)

در مجموع میتوان گفت که بهره‌گیری از آرکائیسم چه در حوزه واژه و چه در حوزه نحو، باید به‌گونه‌ای باشد که مخاطب، با خواندن آن‌ها احساس بیگانگی نکند.

برجسته‌سازی زبان شعر از طریق کهن‌گرایی در شعر مهرداد اوستا متنوع و متعدد است. در ادامه با آوردن نمونه‌هایی از شعر وی، به بررسی آنها میپردازیم.

4-2- باستان‌گرایی در اشعار اوستا

بر اساس آنچه در بحث باستان‌گرایی بیان کردیم، آرکائیسم، یکی از شیوه‌های تشخیص بخشیدن در آفرینش‌های هنری و ابداع و ایجاد سبک شخصی، معرفی شد و بیان کردیم که اگر از هنجارهای به‌جا و شایسته استفاده کنیم، علاوه بر شکوفایی، رشد و استمرار حیات شعر، در غنی‌سازی زبان و حماسی کردن شعر نیز مؤثر است. در شعر معاصر ما، این عنصر تا حدود زیادی موفق بوده است.

نیما، در پایه‌گذاری این زبان نقش بسیاری داشته است. افرادی همچون مهدی اخوان ثالث، سیاوش کسرایی، احمد شاملو و دیگران بسیار از این روش استفاده کرده‌اند؛ همچنین شاعر مورد بحث ما، مهرداد اوستا. مهرداد اوستا با بهره‌گیری از این زبان، سعی داشته است که از سرمایه غنی گذشتگان به نفع شعر معاصر بهره‌برداری کند و اندیشه‌های معاصر را با زبانی زنده به تصویر بکشد.

اوستا در تلاش بوده تا با برجسته‌سازی زبان شعرش، آن را از سطح عادی بالاتر برده و به زبان حماسی نزدیک کند، زیرا آن‌گونه که پیش از این اشاره شد، زبان حماسی زبانی فاخر است و شاعر برای رسیدن به آن میباید از زبان عادی دور شود، (پارساپور، 1383: 15). این امر باعث شده تا ما در سروده‌های اوستا، واژه‌ها، اسطوره‌ها و اندیشه‌های کهن را ببینیم. همچنین، شاعر با این کار، به نوعی دل‌بستگی خود را به زبان کهن و فاخر فارسی نشان می‌دهد و در نهایت، با استفاده از این زبان، مخاطبش را به فضایی جدید میکشاند، فضایی که در چهارچوب حماسی خلق شده است.

پیوند شعر مهرداد اوستا با ادبیات و زبان کهن فارسی و بهره‌گیری از واژگان و ترکیبات آن زبان، رنگی حماسی و پرصلابت به شعر او داده است.

باستان‌گرایی یا هنجار‌گریزی زمانی شامل ساختهای نحوی کهن و شاخه‌های واژگانی میشود که در ادامه به بررسی این عناصر در اشعار مهرداد اوستا میپردازیم.

1-4-2- باستان‌گرایی و واژگانی

همانگونه که بیان کردیم، استفاده از واژگان کهن در یک اثر ادبی را باستان‌گرایی و واژگانی می‌گویند و بهره‌گیری از آن، برجستگی خاصی به زبان شاعر میدهد، اما مفهوم باستان‌گرایی تنها به کاربرد واژگان کهن محدود نمیشود. «حتی انتخاب صورت قدیمتر یک کلمه، خود نوعی باستان‌گرایی است» (شفیعی کدکنی، 1370: 25). مفهوم این مطلب را در شعر زیر مشاهده میکنیم:

به سر غلطان به هر سو باد ز بس باران تیر و
پایی زخم زوبین

ز هر سو در خم پیچان کمندی سواری سرنگون از
کوهه زین

(اوستا، 15: 1344)

کلمه «زوبین» که به معنای «نیزه کوچک» است، نوعی باستان‌گرایی دارد. البته شاعر باید به‌گونه‌ای روشمند واژه‌های قدیمی و کهن را گزینش کند تا سبب آشفتگی زبان و درهم‌پیچیدگی عناصر آن نشود. مهرداد اوستا با آگاهی کامل از این امکان زبانی در شعر خود بهره جسته است و میتوان توانمندی وی را در به‌کارگیری این نوع از واژه‌ها را در ساختارهای گوناگون ملاحظه کرد از جمله ساختار کهن فعل، اسم، حرف و ...

1-2-4-1- کاربرد افعال کهن

فعل از ارکان اصلی جمله محسوب میشود، پس کاربرد باستان‌گرایانه آن اهمیت بسیاری دارد. «در میان گونه‌های متنوع فعلهای زبان فارسی، فعلهای پیشوندی، جایگاه خاصی دارند و چهره باستانی آنها درخشانتر و دیدنیتر است. یکی از ویژگیهای شعر باستان‌گرای امروز، درک باستان‌گرایی این فعلها و دادن برد شعری به آنهاست» (علی پور، 1380: 312). مهرداد اوستا از فعلهای پیشوندی به جهت نشان دادن فضای قدیمی و حماسی شعرش، نهایت بهره را برده است. در حقیقت در حماسه که جای تأکید و تشدید است، استفادگی بالا از فعلهای پیشوندی توجیه‌پذیر است (پارسا پور، 1383: 162). در این قسمت، ابتدا به بررسی کاربرد پیشوندهای کهن در اشعار اوستا خواهیم پرداخت و سپس فعلهای ساده و مرکب و درنهایت فعل نیشابوری مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

1-2-4-2- کاربرد پیشوندهای فعلی کهن

در این زمینه میتوان گفت: «متروک شدن پیشوندهای کهن که از آغاز دوره زبانهای ایرانی میانه، یعنی زبانهایی مانند پهلوانیک (پهلوانی اشکانی) و پارسیک (پهلوانی ساسانی) انجام یافت، موجب شد که زبان به پیشوندهای تازه‌ای محتاج شود. برای این منظور، غالباً از حرفهای اضافه و قیدها استفاده شد. در زبانهای ایرانی میانه، این پیشوندهای جدید به کار رفت و از آنجا به فارسی جدید، یعنی فارسی دری، انتقال یافت» (ناتل خانلری، 1372: 45). از جمله پیشوندهای فعلی در فارسی دری عبارت‌اند از: «ب»، «بر»، «در»، «اندر»، «باز»، «فرا»، «فرو»، «فرو»، «فراز». مهرداد اوستا، از این پیشوندها برای حماسی کردن زبان شعر خود، بهره برده است که در ادامه آنها را بررسی میکنیم.

1-2-4-3- پیشوند فعلی «بر»

«بر» در دستور زبان حرف‌افزافه ساده است و بیست‌وهفت معنی دارد (خطیب رهبر، 1367: 203). «بر» و صورت قدیمیتر آن «ابر» که در پهلوی به کار میرفته، در شعر فارسی دری نیز به همین شکل

آمده است. حرف اضافه‌ای به معنی «بالا» و «روی چیزی» است و به‌عنوان پیشوند فعل نیز مفهوم «میل از پایین به بالا» را به فعل می‌دهد. نمونه‌هایی از این کاربرد را در شعر مهرداد اوستا می‌بینیم:

در آن پرده مرا آمد نمودار دو لشکر، لشکر ایران و توران
نمایان خیمه در خیمه یکی دشت دژی بارو برآورده به کیوان
(اوستا، 1344: 17)

شعر بالا بخشی از حماسه آرش است که به ماجرای پیشروی تورانیان به مرزهای ایرانیان اشاره دارد و بخشی از داستان را بیان میکند که سپاهیان دو کشور رو در روی هم خیمه زده‌اند و آمادگی نبرد هستند. در این میان شاعر دژی استوار و بلندبالا را توصیف میکند. فعل پیشوندی «برآورده» از فعلهای کهن است و به معنی «ساخته‌شده». شاعر از فعلهای کهن استفاده‌ی بسیاری کرده و میان شعر معاصر و کلاسیک پلی ساخته است. درجایی دیگر می‌گوید:

زد و سوی افق خرگه برآورد شبی تیره چو کوهی زاغ بر سر
(همان 38):

فعل پیشوندی «بربستن» از جمله فعلهای کهن است در معنی «سدکردن و بستن»، در اینجا نیز به معنی «بستن» آمده است.

بسا هنگام سوزا روز بگذشت بسی شب نیلگون خیمه برافراشت
وزان آورد گه بس دور دهگان دو ره دانه به خاک افشاند و برداشت
(همان 28):

فعل «برافراشت» در معنای «افراخته، بالابرده» به کار میرفته است. در اینجا نیز همان معنا از این فعل به دست می‌آید.

در آخر رزمجویی زان میانه به کردار یکی دیوی برآشفت
(همان 33):

فعل «برآسفت» هم در دوران کهن و هم در دوران معاصر به معنی «خشمگین و عصبانی شد» به کار می‌رود.

شب پندار گون برخاست به گردون همچو دودی از میانه
پیچان (همان) 40:

فعل «برخاست» به معنی «قیام، ایستادن و بلند شدن»، هم در دوران شعر کهن و هم در شعر معاصر به‌کاررفته است.

برآمد زاغ رنگ و ماغ پیکر یکی میغ از ستیغ کوه قارن
(همان) 49:

گذاره کرد از ابر و برآمد خروش مهرگانی تندر از میغ
(همان) 50:

فعل «برآمد» در معانی «بالا رفتن، بالا آمدن، رسیدن، بلند شدن»، هم در دوران شعر کلاسیک و هم در دوران معاصر به کار می‌رود.

4-4-2-1- پیشوند فعلی «فرا»

این پیشوند در زبان پهلوی دیده نمی‌شود و از ویژگیهای زبان دری است که در ابتدای فعل قرار می‌گیرد و فعل را مؤکد می‌سازد (بهار، 1381، ج 1: 373) و رنگی حماسی به آن می‌دهد. در دستور زبان «فرا» حرف‌اضافه و به معنای: سوی و جانب، مترادف بر، مترادف به مترادف در آمده است (خطیب رهبر، 1367: 387). مهرداد اوستا در مجموعه‌ی «حماسه آرش» می‌گوید:

فرا راه سحر چون تیغ البرز فراز باده استاد و نگه کرد
(همان) 41:

5-4-2-1- پیشوند فعلی «فرو»

این پیشوند از جمله پیشوندهای دری است و گاهی برای تأکید بر فعل، آورده می‌شود، مانند: «گیسو فرو آویخت». (بهار، 1381، ج 1: 375). دستورنویسان زبان فارسی، «فرو» را حرف‌اضافه‌ای میدانند که

گاه مترادف «در» و گاه به معنای «به» است (خطیب رهبر، 393) این پیشوند نیز همچون دیگر پیشوندهای آمده در سرودهای شاعر، جایگاه خاصی دارد. به عنوان نمونه:

فروبنشست جان پرواز آرش چنان چون آرزوهای دلیران
(همان) 51:

کمان پیچید چون دود و شراری فروبنشست از آن دو دود برخاست
(همان) 47:

زمین جنبید از خشم و به هامون فرو پیچید هرای دماوند
(همان) 48:

6-4-2-1- پیشوند فعلی «ب»

پیشوند «ب» «در فارسی دری دوره‌ی نخستین، جزء صرفی است که بر سر صیغه‌های فعل مضارع و فعلهای ماضی و صیغه‌های وجه امری درمی‌آید و در فارسی امروز نشانه‌ی التزامی و وجه امری است؛ اما اینکه آن را در ردیف پیشوندهای فعل درآوردیم از آن روست که در بعضی از فعلهای فارسی مفهوم خاصی به کلمه میبخشد و آن را در معنی از فعل ساده متمایز میکند» (ناتل خانلری، 1367: 45).

7-4-2-1- «ب» تأکید فعل مثبت

این پیشوند در زبان شعر اوستا، تأکید مثبتی بر انجام فعل دارد:

ز دیگر سو خروش نای و بفشد به چنگ اندر کمان، مرد کمانگیر
(همان) 46:

نشان آورد تا بنشاند آنجا کجا بود آن درخت سایه‌افکن
(همان) 45:

سبک از آشیان چرخ چاچی عقاب تیر، پر بگشود و برخاست
(همان) 47:

استفاده از «ب» تأکید، در شعر، به زبان شاعر استحکام و شکوه میبخشد. مهرداد اوستا با افزودن این حرف به آغاز فعل، درصدد تأکید بر معنای فعل است. «این امر به‌خصوص در متون حماسی صورت

میگیرد. در شاهنامه، این افعال را زیاد مشاهده میکنیم: برفت، بگفت، بیامد، بدانست و ...» (پارسا پور، 1367: 266).

با بررسی سرودهای اوستا چنین برمیآید که افعال پیشوندی بسامد بالایی دارند که این مسئله به حماسی بودن زبان او در شعر کمک قابل توجهی کرده، چراکه نقش و تأثیر پیشوند در بسیاری از افعال پیشوندی، نقش تأکیدی است و با بودن پیشوندها، نوعی تأکید در معنای فعل ایجاد میشود؛ بنابراین در حماسه که محل تأکید است، جایگاه به خصوصی دارد (همان: 162).

8-4-2-1- کاربرد فعل نیشابوری

این فعل یکی از صورتهای ماضی نقلی است که در خراسان قدیم به کار میرفته است. در ساخت این فعل، واژهی «است» با صفت مفعولی فعل میآید. برخی این نوع فعل را «نیشابوری» نام نهاده و گفتهاند: «ما در کتاب خود، این افعال را نیشابوری نام نهادهایم. این فعل نوعی از ماضی نقلی است که عوض ضمائر خبری، ضمائر فعلی، باقی مانده از «است» را استعمال میکردند؛ ... در هر دودسته ضمیر در زبان پهلوی فعل معین بوده و بعد جای ضمیر را گرفتهاند» (بهار، 1381، ج 1: 248). کاربرد این شکل از ماضی نقلی در شعر کلاسیک فارسی به ویژه در آثار شاعران سدههای نخست از اهمیت بالایی برخوردار بوده است (علی پور، 1380: 329).

مهرداد اوستا از این نوع فعل استفاده کمی کرده است، اما این اندک استفاده در کنار دیگر واژههای باستانی، زبان شعری او را با زبان شعر کلاسیک و زبان حماسی پیوند داده است:

همان روشنروان آرش استی که می‌تابد از این دیرینه خرگاه
(اوستا، 52: 1344)

«استی» فعل سوم شخص مفرد و جمله از فعلهای نیشابوری است که شاعر با بهره‌گیری از آن، به شعرش رنگی باستانی داده و فضای آن را حماسی کرده است.

9-4-2-1- فعلهای ساده قدیمی

استفاده از فعلهای ساده قدیمی از دیگر مواردی است که شاعر با بهره‌گیری از آنها به زبان شعر خود رنگی باستانی داده است. این فعلها در زمان گذشته کاربرد داشتند، اما امروزه در زبان معیار به ندرت

استفاده میشوند. شاعر آگاه و توانمند که بر زبان کلاسیک و معاصر مسلط است، با استفاده از افعال قدیمی و کهن در شعر خود برجسته‌سازی ایجاد میکند.

مهرداد اوستا با توجه به این امر، پیوندی پایدار با ادب و زبان کلاسیک ایجاد کرده است. او در به کار بردن فعل‌های ساده قدیمی که جنبه‌ی باستان‌نگرایانه دارند به دو شکل عمل کرده است. گاهی اوقات از فعل‌هایی بهره میبرد که بن و ساخت آن فعل مربوط به دوران گذشته است و در زبان معیار امروز استفاده نمیشود. به‌عنوان نمونه «هشته» فعلی کهن است که در زبان معیار امروزه کاربردی ندارد:

شرار تیغ در خون هشته پهلو به جان زندگی آذر کشیده
(اوستا، 15: 1344)

همچنین فعل «خرامید» در بیت‌های زیر:

خرامید از کنار خارپن کبک عقاب از آشیانه بال بگشاد
(همان 40):

خرامید از بر بارو و خیره شگفتی را بدو چشم جهانی
(همان 41):

فعل «پالود» در معنای «صاف کردن و پاک ساختن» در شعر معاصر کاربردی ندارد:

شبیخون، آن هراس مردمی سوز به هر جا برد، خون از تیغ پالود
(همان 19):

فعل «موبید» در معنای «گریستن» از جمله نمونه‌های فعل کلاسیک است که در شعر معاصر کاربردی ندارد:

قلم زین سرگذشت پهلوانی فشانند اشک و هر دم زار موبید
(همان 20):

شیوه دیگری که اوستا در استفاده از این فعل‌ها به کار گرفته، در زمینه‌ی فعل‌هایی هستند که در زبان معیار استفاده میشوند، اما به این شکل خاص رایج نیستند. به‌عنوان مثال فعل «نبشته» امروزه به‌صورت خاص به کار نمیرود و شکل رایج آن «نوشتن» است:

گزارش را به هر نامه نبشته کز ایدر ناوک آرش گذر کرد
(همان)

در دو بیت زیر، فعلهای «استاده» و «استاد» امروزه به شکل «ایستاده» و «ایستاد» به کار میروند:

به ریشهی آن درخت گشن گردو کجا استاده بد در مرز ایران
(همان) 51:

فرا راه سحر چون تیغ البرز فراز باره استاد و نگه کرد
(همان) 41:

1-2-4-1- فعل مرکب

فعل مرکب، فعلهایی هستند که از دو واژهی مستقل ترکیب شده‌اند. کلمه اول اسم یا صفتی است که صرف نمیشود و کلمه دوم فعلی است که حذف میشود و آن را هم‌کرد می‌گویند (ناتل خانلری، 1372: 49-48). در سرودهای مهرداد اوستا گروهی از فعلهای مرکب هستند که ساختی باستان‌گرایانه دارند مثل «ره بریدن» که در زبان معیار امروز به کار نمیرود اما در زبان کلاسیک کاربرد داشته است. او این ساخت کهن را در شعر خویش به کار گرفته و رنگی حماسی به شعرش داده است:

گر اندک ور فزون این ره بریدن دگر با اختر و بازوی مرد است
(اوستا، 36: 1344)

کاربرد این‌گونه فعلهای کهن (پیشوندی، ساده و مرکب) و بسامد بالایی آنها در شعر مهرداد اوستا، میتواند به حماسی بودن زبان شعر او اشاره کرد، زیرا همانطور که پیش‌از این اشاره کردیم، بسامد بالایی فعلهای پیشوندی با زبان حماسه به هدف تأکید بر آن است. اوستا با استفاده‌ی به‌جا و متناسب از افعال کهن در بافت کلام، بر فخامت و استواری کلام خود افزوده و زبان شعرش را حماسی کرده است.

5-2- باستان‌گرایی در حوزه اسم در اشعار اوستا

کاربرد باستان‌گرایانه‌ی اسمهای کهن از دیگر روشهایی است که شاعر میتواند برای برجسته‌سازی زبان حماسی در شعرش از آن استفاده کند. در این باره، اسمهایی که در زبان معیار استفاده نمیشوند و به‌نوعی کهن و غیرقابل استفاده‌شده‌اند، وارد زبان شده و حیات دوباره می‌یابند. باید گفت که صرف به استفاده از واژه‌های کهنه نمیتواند به اثری رنگ و بوی آرکانیسم بدهد. نوع پیوند و در کنار هم بودن واژه‌ها، ارتباط معنایی و ساختار عبارتها از سطح یک ساخت نحوی معمولی و گفتاری، در ارائه‌ی یک صورت آرکانیسمی اهمیت بسیاری دارد (علی پور، 1380: 311). مهرداد اوستا این مسئله را مدنظر داشته است و با استفاده از این واژه‌ها، زبانش را پیچیده نکرده و صرفاً در تلاش بوده زبان شعرش را بارور سازد.

اسمهای کهن موجود در آثار او، بیشتر برگرفته از شاهنامه فردوسی است. در این زمینه فردوسی بیشترین تأثیر را بر زبان و اندیشه اوستا گذاشته و همین مسئله، رنگ و بوی حماسی به زبان شعر او داده است. این نوع باستان‌گرایی به دو شیوه در آثار اوستا پدیدار شده است.

1-5-2- کاربرد اسمهای خاص باستانی و کهنه

مجموعه «حماسه آرش»، همانگونه که از نامش پیداست درباره پهلوان کماندار ایرانی است که با پرتاب تیر مرز ایران و توران را مشخص میکند. نمونه‌های زیر از این مجموعه نامهای خاص باستانی هستند که شاعر با بهره‌گیری از آنها فضای شعرش را حماسی کرده است.

از آنجاکه شخصیت اصلی حماسه آرش، خود آرش به‌عنوان پرتاب‌کننده‌ی تیر است، در جای‌جای این سروده ما نام آرش را می‌بینیم:

همه پیرامن سالار آرش پی چاره نشسته چاره‌اندیش

(اوستا، 37: 1344)

غمی ناهید از گردون که آرش چو تندر در نیایش ناله‌ها داشت

(همان 39):

در بخشهایی از سرودهای شاعر نیز نامهای خاص اساطیری آمده است:

به دست او کمان اورمزدی به ترکش ناوک بهرام جنگی

(همان 45):

بدان آهنگ و نیرو از بر چرخ لب امشاسپندان آفرین گوی

(همان 47):

در خلال مجموعه «حماسه آرش» با اسامی و نام مکانهای متعددی که در اسطوره آرش بوده، مواجه میشویم، به‌عنوان نمونه در بیت‌های زیر شاعر به اسامی شهرها اشاره کرده است:

نگاهی سوی دژ افکند و با خشم نگاهی ژرف در توران سپه کرد

(همان 41):

سپیده میدمید آرام و آرش خراسان را در آن آینه میدید

ز ساری تا نسابور و سمرقند همه بوم و بر دیرینه میدید

(همان(42) :

بیایمی آمد او را آفرین گوی نمایان شهرها تا رود جیحون

(همان(44) :

اوستا با استفاده از این اسامی، گویی سفری در دل تاریخ کرده و از گنجینهی عظیم اساطیری ما توشه برگرفته تا شعرش را برجسته نماید و فضای حماسی در سرودههایش ایجاد کند.

6-2- باستان‌گرایی آوایی

از دیگر راههایی که شاعران کهن گرا برای برجسته‌سازی سرودههای خویش استفاده میکنند، واژه‌های کهن است. مهرداد اوستا نیز از این نوع واژه‌ها بهره‌ی زیادی برده است. به‌عنوان نمونه:

نه بهرهور ز رنج کار مزدور نه نیز از کشته برخوردار دهگان

(اوستا، 21: 1344)

در این بیت از مجموعه «حماسه آرش»، واژه‌ی «دهگان» تلفظ قدیمی کلمه‌ی دهقان است که در زبان معیار امروز استفاده نمیشود و مهرداد اوستا آن را در شعرش به کار گرفته است. از دیگر واژه‌های کهن به‌کاررفته در زبان شعر وی میتوان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

به چشمی از بُن پیکان پولاد ز ساری، ساحل آمویه را دید

(همان(47) :

واژه‌ی پولاد که امروزه کاربردی ندارد، در معنای «آهن خشکه و آبدار که شمشیر و جز آن کنند و معرب آن فولاد است. نام چند تن از شخصیت‌های شاهنامه از جمله نام یکی از فرماندهان دلاور ایرانی در زمان کیقباد» (دهخدا، 1377، ذیل واژه).

نمونه‌های دیگر از واژه‌های کهن به‌کاررفته در سروده‌های مهرداد اوستا:

ناوک (حماسه آرش: 16)، هنگام (حماسه آرش: 15)، دژی بارو برآورده (حماسه آرش: 17)، پالود (حماسه آرش: 19)، بوم (حماسه آرش: 19)، کنام (حماسه آرش: 20)، بویه (حماسه آرش: 25)، زنهار خواه (حماسه آرش: 25)، پرویزن (حماسه آرش: 2) و

بهره‌گیری از واژه‌ها و کلمه‌های کهن در سرودهای مهرداد اوستا منحصر به اسم و فعل نیست، بلکه وی از ادات کهن نیز استفاده کرده است. ادات کهن، نقش برجسته‌ای در کهنه و باستانی شدن زبان شعری اوستا دارد. در ادامه نمونه‌هایی از کاربرد این ادات را در سرودهای شاعر بررسی می‌کنیم:

همیدون میدهد از شور پندار هزاران صبح عالمتاب در من
همی دید آسمانها، آسمانها ز مشرق تا به مغرب، خواب در من
(اوستا، 1344:

16)

واژه «همیدون» مخفف «هم ایدون» است یعنی «همین دم و همین زمان، هم‌اکنون». مهرداد اوستا با استفاده از این ساخت کهن، در تلاش بوده تا رنگ و بوی حماسی شعرش را بیشتر کند.

در نمونه‌های زیر نیز، شاعر درصدد است تا با کاربرد ادات کهن «همی» رنگ باستان‌گرایانه‌ای به اشعارش بزند:

همی دید آسمانها، آسمانها ز مشرق تا به مغرب، خواب در من
(همان) 16:

شراب گلشن افروز بهاری همی شد خون و خون از برگریزان
(همان) 27:

یکی دیگر از ادات کهن مورد استفاده‌ی مهرداد اوستا، قید «هرگز» است.

پسند افتاد این پاسخ که پاسخ از این سربسته‌تر هرگز نیفتاد
(همان) 35:

«چون» در مفهوم «چگونه»، از ادات کهنی است که اوستا آن را در شعرش به کار گرفته است. در نمونه‌های زیر

به آیین دختر افسانه‌پرداز مرا چون دید از دُرد غمان مست
(همان) 21:

به آیین دختر افسانه‌پرداز مرا چون دید از دُرد غمان مست
(همان) 21:

از دیگر ادات کهنی که در اشعار اوستا دیده میشود، «چند» است:

خبر دادند دشمن را که خرسند بدین پیکار ببینید، چند است؟
(همان) 32:

در زبان فارسی واژه‌ها با دو نشانهی «ها» و «ان» جمع بسته میشوند. در زبان امروز استفاده از علامت جمع «ان» کمتر شده است و نشانهی «ها» پرکاربردتر؛ بنابراین جمع بستن واژه‌ها با «ان»، کهنگرایی به حساب می‌آید. (مشفق و حیدری، 1390: 30) در سرودهای مهرداد اوستا نمونه‌هایی از این نشانهی جمع دیده میشود:

در بیت زیر، واژه «غمان» تشکیل‌شده از اسم معنی+ ان. اوستا با ساخت چنین اسمی متشکل از اسم معنی و نشانهی جمع «ان»، از باستانگرایی استفاده کرده است:

به آیین دختر افسانه‌پرداز مرا چون دید از دُرد غمان مست
(اوستا، 21: 1344)

شاعر در بیت زیر، واژهی «عقاب» را که اسم خاص است با نشانهی جمع «ان»، به‌کار برده که نمونه‌ای دیگر از باستان‌گرایی به شمار میرود:

ز بس پیکار، خون‌افشان و خسته پروبال عقابان شکاری
(همان) 30:

2-6-2- ادات شک و تردید

استفاده از ادات شک و تردید و نیز قیدهایی که امروزه کاربردی ندارند، نوعی باستان‌گرایی به شمار میرود. «قیده‌های تردید و کمان، وقع فعل یا اسناد، صفت و حالتی را به نهاد جمله با تردید یا قرض مقید میکنند؛ مانند گویی، گفنی، پنداشتی، پنداری، همانا، مانا، گمانم و جز اینها» (ناتل خانلری، 1372: 206).

مهرداد اوستا در شعرهایش، از این نوع ادات و قیدها استفاده کرده است:

به چندین فتنه و راز است گفتی شب آبتن، سحرگه تا چه زاید
(اوستا، 37: 1344)

خدنگی کش به پیکان داد گفتی سپهر از جویبار صاعقه آب
(همان) 48:

شاعران با بازگشت به سنت‌های نحوی گذشته و استفاده مجدد از آنها، نوعی دیگر از برجسته‌سازی و جلوه‌ی حماسی بخشیدن به زبان شعر را انجام می‌دهند. «ممکن است ساختمان نحوی جمله و یا هر عامل نحوی دیگر در گذشته، نوعی باشد و در حال نوعی دیگر. هر نوع خروج از نحو زبان کهنه، خود نوعی باستان‌گرایی به شمار میرود و ممکن است مایه‌ی تشخیص و برجستگی زبان شود. (احمد پور، 1374: 84-85). در آثار برخی شاعران معاصر از جمله مهرداد اوستا دیده میشود که در بعضی موارد، شاعر ساختار نحوی پیشین را به‌جای ساختار نحوی زبان معاصر انتخاب کرده و زبان شعر خود را با زبان شعر گذشته پیوند داده است. در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از ساختارهای نحوی زبان کلاسیک در اشعار این شاعر می‌پردازیم:

1-7-2- اتصال ضمیر به حرف اضافه، ربط، اسم، فعل - پیوند ضمیر به ضمیر

این کاربرد از جمله سنت‌های زبانی است که مهرداد اوستا با توجه به آن، زبان شعرش را به‌سوی باستان‌گرایی متمایل کرده و از آن بهره گرفته است. در راستای این کاربرد، واژه‌هایی همچون: زانک، کز، کش و ... در سروده‌هایش دیده میشود.

کش و کشان در این بیتها، از حرف ربط «که» و ضمیر «او» ترکیب شده است.

سپهر از جویبار صاعقه آب	خندگی <u>کش</u> به پیکان داد گفتی
(اوستا، 48: 1344)	
<u>کشان</u> سرگستگی آمد به پایان	غریو شادی از توران سپه خاست
(همان 33):	

در بیت زیر، «تاش» ترکیب شده از «تا»+«او را» است:

به‌جایی <u>تاش</u> نیرو هست و بازو	یکی تیری رها سازد به هامون
(همان 34):	

در بیت‌های زیر حرف ربط و اضافه به اسم اضافه شده است:

به دامن مشعل خورشید میسخت	سحر <u>کاین</u> خیمه‌ی نیلوفری را
(همان 16):	

بیماید هر آنچه زان ایران وز این پیمان نمیباید گریزی
(همان 36):

در نمونه‌های زیر، حرف‌اضافه «از» به حرف ربط «که» متصل شده است:

چنان کز آن بلای دودمان سوز ستاره آمد از گردون نظاره
(همان 18):

گر این پیکار را به ایست به آیینی کز او راهی نباید
(همان 36):

2-7-2- کاربرد حروف اضافه

حرف‌اضافه کلمه‌های است که پیش از اسم یا جانشین اسم، یا پس از اسم، یا قبل و بعد از اسم هر دو می‌آید تا وابستگی اسم یا جانشین اسم با کلمه‌ی دیگر نمایان سازد، در حالت اول، آن را حرف وابستگی پیشین و در حالت دوم آن را حرف وابستگی پسین می‌نامند. (خطیب رهبر، 1367: 3). استفاده از بعضی حرفه‌های اضافه کهنه، به اشعار مهرداد اوستا رنگ و بوی باستانگراییانه داده است. نمونه‌های از این کاربرد را در موارد زیر بررسی می‌کنیم:

3-7-2- حرف‌اضافه «زی» در مفهوم «به‌سوی» و «ایدر» در مفهوم «اینجا»

کلمه زی در معنای «سوی و نزد» در پهلوی نیست و این واژه، مختص زبان دری است و در نثرهای کهن فراوان به‌کاررفته است. کلمه‌ی «ایدر» با یای مجهول، پهلوی بوده و در معنای «اینجا» آمده است. (بهار، 1381 ج 1: 455 - 451) قید ایدر در معنای اینجا در فارسی دری آمده و به‌طور مکرر در شاهنامه به‌کاررفته است. در اشعار ناصرخسرو، خاقانی و دیگر شاعران کلاسیک نیز دیده می‌شود (ناتل خانلری، 1372: 202).

استفاده از «زی» در مفهوم «به‌سوی» در سروده‌های مهرداد اوستا کاربرد چندانی ندارد، اما همین موارد معدود در کنار دیگر کاربردهای کهن، رنگ و بویی باستانگراییانه و حماسی به اشعارش بخشیده است که نمیتوان به‌راحتی از آن گذشت. بیت زیر نمونه‌های از این کاربرد است:

ز دریا، زی خراسان راه بسپرد به هر منزل، به هر بارو، به هر دشت
(اوستا، 49: 1344)

درجایی دیگر، شاعر برای ایجاد ساخت حماسی از واژه‌ی «ایدر» به جای «اینجا» استفاده کرده است:

گزارش را به هر نامه نبشته
کز ایدر ناوک آرش گذر کرد
(همان 50):

4-7-2- حرف اضافه «اندر»

حروف اضافی کهن نقش بسیاری در باستانی نمودن زبان شعری شاعران معاصر دارد. «اندر» گونه‌ای از این حروف اضافه است که در دستور زبان، 14 معنای مختلف برای آن در نظر گرفته‌اند، از جمله: حال، جانب، سوی، تکثیر در وصف، تعدیه، الصاق و ... (شمیسا، 1373: 133). مهرداد اوستا با بهره‌گیری توانمندان از این حرف اضافه رنگ حماسی خاصی به سرودهایش بخشیده است:

به مرز اندر درختی دید از دور
که رفت‌رفته‌اش آمد به نزدیک
(اوستا، 44: 1344)

5-7-2- حرف اضافه «به» در معنای «با»

خُرامید از بر بارو و خیره
شگفتی را به دو چشم جهانی
(همان 41):
کمانگیر افق تا ساحل دور
به ناوک موج را بر موج میدوخت
(همان 16):

6-7-2- حرف اضافه «به» در معنای «در»

سحر کاین خیمهی نیلوفری را
به دامن مشعل خورشید میسوخت
(همان 16):
به بارویی کجا خوانیش ساری
کشیده کنگره بر بام کیوان
(همان 20):

7-7-2- دو حرف اضافه برای یک متمم

این کاربرد مختص سبک خراسانی است و در متون حماسی به‌خصوص در شاهنامه‌ی فردوسی کاربرد فراوانی دارد (پارسا پور، 1383: 171). اوستا با بهره‌گیری از این مورد، زبان شعرش را به زبان حماسی فردوسی نزدیک کرده و رنگ و بوی باستان‌گرایانه به آن داده است.

یکی تیریش در ترکش جهان پوی به چنگ اندر ورا چاچی کمانی

(اوستا، 41: 1344)

ز دیگر سو خروش نای و بفشرد به چنگ اندر کمان مرد کمانگیر

(همان 45):

اوستا با به کار گرفتن دو حرف اضافه برای یک متمم، حال و هوای حماسی شعرش را بارورتر کرده است.

با بررسی ساختها نحوی و واژه‌های کهن در شعرهای مهرداد اوستا، میشود گفت که او با استفاده از این ساختهای کهن، شعرش را از هنجارهای طبیعی زبان خارج کرده و اقدام به آشنایی‌زدایی کرده است. او به کمک امکانات پنهان در زبان فارسی، بین ساختهای نحوی کهن و ساختهای نحوی نو و نیز واژه‌های کهن و واژه‌های نو پیوند برقرار کرده است، به‌گونه‌ای که واژه‌ها و ساختهای کهن تغییر ماهیت داده و به همراه واژه‌ها و ساختهای نو در زبان شعر امروز جایگاهی یافته‌اند. اوستا با این کار و نیز با الگوبرداری از شاهنامه فردوسی، وجه حماسی شعر خود را برجسته کرده است.

نتیجه‌گیری

مهرداد اوستا از پیشروان شعر اعتراضی ادبیات معاصر است که در سروده‌های اعتراضی و حماسی خود سعی کرده است اشعار خود را بر اساس زبان معیار حماسی بسراید. او در سطوح مختلف موسیقایی، واژگانی و محتوایی توانسته است شعر خود را به زبان معیار حماسی نزدیک کند. از نظر بلاغی، هرچند اشعار اوستا به نظر ساده و عاری از فنون ادبی می‌نماید؛ اما تقریباً و با استفاده از تشبیهات محسوس به محسوس و تشبیهاتی که دارای رکنی که مضمون حماسی داشته باشد و نیز اغراق و مبالغه، توانسته داست موازین زبان معیار حماسی را رعایت کند. از نظر نحوی، اوستا توانسته است به‌آسانی هنجارهای نحوی را رعایت کند و به یاری آن‌ها و به یاری آن‌ها، فضاهایی حماسی خلق کند. در بخش محتوایی نیز، شاعر ضمن استفاده از بن‌مایه‌های حماسی و استفاده از روایات پهلوانی و ملی توانسته است، سروده‌های خود را به‌عنوان اشعاری حماسی به مخاطب بقبولاند.

او در مقام یکی از شاعران معاصر پیشرو ادبیات پایداری در به‌کارگیری زبان حماسی تقریباً موفق بوده است چه او اغلب شاخص‌های موسیقایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و محتوایی شعر حماسی را رعایت کرده و در سروده‌های او اشکالات قافیه‌ای اندک است. وزن و آهنگ سروده‌های او حماسی است. نحو کلام نیز تقریباً متأثر از زبان حماسی معیار است. البته ترکیبات شاعر به‌ویژه در درآمدها اغلب غنائی

است که با منطق زبان حماسی سازگاری چندانی ندارد. در بخش بلاغی، شاعر تصاویر بسیار زیبا و بدیعی خلق کرده است اگرچه برخی از آن تصاویر بیشتر درخور شعر غنائی‌اند تا حماسی. وانگهی برخی از اغراق‌های شاعر، قابل نقد و تأمل‌اند. در بخش محتوایی نیز محتوای غیرواقعی گاهی در روند ادراک و پذیرش همگانی اخلاص ایجاد می‌کند.

حماسه فقط شامل توصیف اعمال و کردار پهلوانی، جنگها و دلاوریهای قومی یا فردی نیست بلکه هر چیزی را که بیانگر اعتراضات مردمی و ارزشهای مبارزاتی آنان در جهتی که روحی ستیزه‌جویانه داشته باشد میتواند شامل شود و تنها متعلق به گذشتگان نیست و در هر زمان و مکانی با توجه به موقعیت زمانی، حماسه و زبان حماسی که شکوهمند و توانمند است، میتواند وجود داشته باشد و مهرداد اوستا از جمله شاعرانی است که در سرودهای او میتوان ظهور و بروز حماسه را در جنبه‌های گوناگون مشاهده کرد.

اوستا با بهره بردن از لحن حماسی به روایتی مطرح‌شده در سرودهایش شکل داده است. او در بیان دیدگاه روایی سرودهایش، از سوم شخص بهره برده و در برخی موارد نیز، از رایی اول شخص استفاده کرده است.

او در عین حال که احساساتش را دخیل کرده، اما علاوه بر آن، با بهره بردن از عناصر حماسی و روایتپردازی به شیوهی حماسی، رنگ حماسی به احساسش بخشیده است.

اوستا در سرودهایش به داستانهای اشاره کرده است که با بررسی آنها میفهمیم که جلوه‌های برجستهای از داستانپردازی حماسی در سرودهای روایی او، در آغاز و پایانی همسان با داستانهای حماسی شاهنامه مبنی برداشتن پیشدرآمد و اشاره به پایان، در همان مقدمه ابتدایی داستان، قهرمانپروری، رجزخوانان، مقابله نیک و بد و رابطه علی و معلولی میان حوادث رخداد حوادث دیده می شود و قابل ردیابی و متأثر از آن است. او بعد از فضا سازی برای مخاطب، به صحنه‌آرایی اقدام کرده و سپس داستان را تصویر میکند.

بررسی عنصر شخصیتپردازی حماسی در داستانهای موجود در سرودهای اوستا نشانگر این است که این مفهوم به معنای آفریدن یک شخصیت در سرودهای داستانی او وجود ندارد، بلکه اوستا با استفاده از ابزارهای شخصیتپردازی حماسی مثل توصیف، گفتگو، تکیه‌گویی، به برجسته‌سازی شخصیت‌های تاریخی، مذهبی، دینی، حماسی همچون پیامبران، امامان معصوم همچون امام حسین (ع)، امام زمان (عج)، امام خمینی (ره)، شهدایی همچون شهید باهنر، شهید رجایی، شهید بهشتی، شهید صدر و ... اقدام کرده است.

در شخصیت‌های او ظهور و بروز کرامت‌های والای دینی و اخلاقی و حتی جزئیترین جنبه‌های انسانی نمود مییابد.

منابع

- آسا برگر، آرتور (1380). روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره، ترجمه محمد لیراوی، تهران: سروش.
- ابو محبوب، احمد (1382). گهواره سبز افرا، تهران: ثالث.
- احمد پور، علی (1374). رمز و رمزگشایی در اشعار مهدی اخوان ثالث، مشهد: ترنج.
- اسماعیلپور، ابوالقاسم (1376). از اسطوره تا تاریخ، تهران: چشمه.
- اوستا، مهرداد (1344). حماسه آرش، تهران: توس.
- بهار، محمدتقی (1381). سبکشناسی، تهران: امیرکبیر.
- پارسا پور، زهرا (1383). مقایسه زبان حماسی و غنائی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی، تهران: دانشگاه تهران.
- حسنلی، کاووس (1386). گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران: ثالث.
- خطیب رهبر، خلیل (1367). دستور زبان فارسی، تهران: سعدی.
- دهخدا، علی‌اکبر (1377). لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
- دیجز، دیوید (1373). شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی.
- رزمجو، حسین (1368). انسان آرمانی کامل د ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، تهران: امیرکبیر.
- (1372) -----انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1358). صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1352). «انواع ادبی و شعر فارسی»، خرد و کوشش، ش 11 و 12.

- (1372) ----- «انواع ادبی و شعر فارسی 1»، رشد آموزش ربان و ادبیات فارسی، شماره 32، صص 9-1.
- (1370) ----- موسیقی شعر، تهران: آگاه.
- علی پور، مصطفی (1380). ساختار زبان شعر امروز، تهران: فردوس.
- (1376) ----- رؤیا، حماسه، اسطوره، چاپ اول، تهران: مرکز.
- غنی نژاد، فهیمه (1379). «اسطوره، بیان نمادین»، کتاب ماه دین، فروردین، شماره 18، صص 25-26.
- مشفق، آرش و حیدری، فاطمه (1390). «باستان‌گرایی در اشعار موسوی گرمارودی»، کتاب ماه ادبیات، شماره 51 تیر، صص 27-31.
- کریمی پناه، ملیحه و رادفر، ابوالقاسم (1390). «تجلی اسطوره در شعر شفیعی کدکنی»، مجله ادبیات پارسی معاصر، بهار و تابستان، دوره 1، صص 81-100.
- ناتل خانلری، پرویز (1372). دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشار نیا، تهران: توس.